

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۰۲ اپریل ۲۰۱۴

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بدنامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان!

۳۸



راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیسیم، قاسم مشترک بین «محقق»، «کشتمند»، «صادق» و «حسین»

«انتخابات» یا رویکار آمدن فاشیزم ملیتی!

روسی «نجیب گاو»، «فتانه» مشهور و وطنفروش، آدمکش و جلاد کتیف «سلطانعلی کشتمند» پیوند شان را با دولت دست نشانده علنی ساختند!

فاشیست هائی از ملیت «پشتون» با فاشیستهای «هزاره» و «تاجیک» در یک ائتلاف غیر متجانس گرد هم آمده اند تا بر سرنوشت کشور و مردم خایانه و بی ناموسانه رقم بزنند. «اشرف غنی» این روانپزش فاشیست با دیگر هم کلاشان فاشیست «افغان ملتی» اش همانند «احدی» و «جلالی» با ائتلاف خایانه شان با فاشیست های بی ناموسی از قماش «دوستم» و چنگیزیسیم هزارگی «سرور دانش» مربوط به «حزب وحدت اسلامی» بر شرافت و حیثیتی که نداشت

شاشید و نشان داد که به خاطر رسیدن به قدرت سیاسی به هر نوع بی ناموسی و رذالت دست می زند و منافع علیای وطن و مردم برایش اصلاً اهمیت و ارزشی ندارد.

روسی اجتماعی و روسپی سیاسی «فتانه»، دختر «جلال» و نواسه «دستگیر قلعه بیگی» و از قوم «محمد زائی» که مادرش سر آشپز «هوتل کابل» بود در کمال بی شرمی می آید و از «طرفدارانش» می طلبد که به دیوانه مادر زاد مجنون شماره ۲ دنیا، «اشرف غنی» رأی بدهند؛ چه عاملی باعث می شود که سگان درنده و خون آشام روسی با جاسوسان امریکائی که زمانی همدیگر را بر چسب های مختلفی می زدند و تن های یک دیگر را می دریدند؛ باهم یکجا شوند، مگر عاملی جزء فاشیسم و شنوونیسیم ملیتی، عنصر اساسی دیگری می تواند باشد؟ حالا بیائید که «فتانه» جان را بشناسیم و هم چنان شمه ای در مورد جنایات شوهر درنده اش «نجیب» جلاد مشهور به «گاو» بدانیم:

«فتانه جان» زمانی دوست دختر و «لنده» «زر خان» بود، «زر خان» تاجر و شخص پولدار، متمول و مشهوری بود. «نجیب گاو» زمانی که رئیس (خاد) مقرر شد اولین کاری را که انجام داد، وی را زندانی و تحت شکنجه های وحشیانه قرار داد تا این که در اثر شدت شکنجه ها جان داد. «فتانه جان» و خواهرش هردو یکجا روزگاری در کلب های (پروناتا) هم چو شهر غلغله- درواز و... مصروف، عیاشی، رقاصی و شهوترانی بودند و هر روز از آغوشی به آغوشی می آرمیدند و می خرامیدند. «نجیب جلاد» زمانی که سفیر ایران شد، باجه اش یعنی «ت - س» را که فعلاً در شهر «سانتیآگو»ی «امریکا» سکونت دارد، نائب سفارت افغانستان در «واشنگتن» برگزید و در دوران ریاست جمهوری اش، گاو کثیف به ارزش (۳۰۰ میلیون پوند استرلینگ طلا) را که متعلق به ثروت های ملی مردم افغانستان بود؛ توسط «ب - س» به انگلستان انتقال داد و در بانکی ذخیره نمود. باید «ب - س» در کنج و زوایائی که خسپیده است بیدار شود و در پیشگاه مردم افغانستان از این دزدی و خیانت تاریخی لب به سخن بگشاید و در غیر آن روزی به خاطر این جنایت عظیم مورد باز پرسى قرار خواهد گرفت.

در سال ۱۹۹۴ عیسوی برادر نجیب گاو (روشان) که بعضاً از طریق وراثت مجازی از موش خانه اش وز وز می کند، به نیویارک سفری داشت و در آنجا حساب بانکی باز نمود و مبلغ ۳ میلیون دالر از ثروت مردم افغانستان را به حساب شخصی وجدیدش ریخت. دو دختر نجیب و ظفروش، دزد و آدم کش در کالج شخصی در کشور «ایتالیا» درس می خوانند و سالانه به هزاران دالر فیس می پردازند. البته در بازار آشفته سیاسی امروزی کشور که از برکت و خیرات دموکراسی تحمیلی امریکا به وجود آمده است حتی ماچه موشان خلقی، پرچمی و خادی نیز در دولت و حکومت پوشالی کابل خریدند. یکی از دختران نجیب فاشیست نیز از این فرصت طلائی استفاده نموده و چادر بر سر بعضاً در کابل در محافل خانگی روسپیان و مفعولان پرچمی و خادی ظاهر می گردد و اکت و ادا های دایه مهربانتر از مادر را کرده و مردم را گویا به وحدت و همزیستی مسالمت آمیز دعوت می دارد. اما این نسل و نطفه روسپیان هیچ گاهی چنین شهامت را به خرچ نداده است تا جنایات و خیانت های پدرانکش و جاسوسش را محکوم نماید و از فامیل های جانبختگان و شهداء در پیشگاه مردم و تاریخ معذرت بخواهد !

دختر کوچک نجیب گاو در «هند» با «فتانه» زندگی می کند و خانه ای را که در آن زیست دارند به مبلغ ۳۰۰,۰۰۰ دالر از پول های دزدی، نقداً خریداری نموده اند. «نجیب» گاو این دیوانه مادر خطا و مادر زاد خانه ای را که دو صد هزار دالر ارزش داشت در شهر کابل با مال و اسبابش برای برادرش که با وی یکجا اعدام گشت تحفه داد. حالا حرامزادگان و زنازادگان خلقی، خادی و پرچمی تحت بهانه پشتیبانی از دیوانه روانپریش «اشرف غنی» صفوف شان را متحد می گردانند تا خویش را از طرق مختلف در سطح جامعه مطرح ساخته و شرایط را برای تکیه زدن براریکه قدرت سیاسی این بار توسط امریکا و متحدینش آماده سازند و سند فروش وطن را به امضاء رسانیده و در چپاول و

غارت ثروت های ملی مردم افغانستان و تفرقه اندازی میان خلق های افغانستان نقش خایانه و وطنفروشانه شان را اداء سازند.

«سلطانعلی کشتمند» و برادرش «اسد الله کشتمند» از رهبران و کادر های باند منفور و وطنفروش «حزب دمکراتیک خلق افغانستان- جناح پرچم» که به جاسوسی برای استخبارات روس ها، خیانت، وطنفروشی و دزدی ثروت های ملی افغانستان معروف اند؛ دستان پلید شان به خون صد ها انقلابی و میهن پرست رنگین می باشد. «سلطانعلی کشتمند» این فاشیست و بی ناموس چنگیزیست، در جلسه «حزب دمکراتیک خلق افغانستان» در خارج از کشور برای رفقای خاین و وطنفروش چنین گفت، که وی دیگر به این حزب وطنفروش و ناموس فروش تعلق نداشته بل با حزب فاشیست و مخترع میخ کوبیدن بر فرق انسان، روغن داغ پاشیدن بر مغز انسان و رقص مرده یعنی باند کتیف و سگ های زنجیری آخوند های ایرانی «حزب وحدت اسلامی» تعلق دارد. بدان لحاظ این فاشیست جلاد و اپورتونیست مکار که بر درفش سپاه چنگیزیسم و هزاره ایسم بوسه زده از «پیروانش» در کابل در خواست نموده است تا برای تیم «عبدالله عبدالله»، محمد «محقق» و «جمعه خان همدرد» رأی بدهند.

پیوند و دوستی «کشتمند ها» با «عبدالله عبدالله» بر می گردد به سال ۱۹۸۳ عیسوی زمانی که خاین ملی «احمد شاه مسعود» نخست معاهده خود مختاری «پنجشیر» را در اوائل آن سال با روس ها به امضاء رسانید و دوم معاهده تسلیمی را در اواخر آن سال با روس ها عقد نمود و سالنگ و پنجشیر را در بست در اختیار آنان گذاشت تا بر جبهات جنبش مقاومت ملی ضربه وارد سازند که همان طور هم شد. هم چنان تسلیم نمودن دولت نجیب گاو در معاهده ای «جبل السراج» توسط «عبدالوکیل» و دیگر پرچمی های خادیسست طرفدار «کشتمند»، دوستی آنان را گرمتر و نزدیک تر ساخت. گرچه «عبدالله عبدالله» در پهلوی «مسعود» خاین یکی از طراحان مهم قتل عام «افشار» می باشد و اما نظر به شرایط دردناک و المناکی که توسط ارتجاع منطقه و استعمار جهانی در تبنانی ارتجاع داخلی بالای مردم و کشور مان تحمیل گشته است؛ شیرازه وحدت ملی از هم گسسته و پاشیده شده و هر روز بر آتش جنگ لسانی، سمتی و قومی هیزم خشم می ریزند. بناءً منافع سیاسی و طبقاتی این مرتجعان و خاینان ملی در شرایط کنونی چنین حکم و ایجاب می کند که با همدیگر به خاطر دوام و بقای سیاسی و اجتماعی شان متحد شوند و گذشته های ننگین، خونین، سگ جنگی ها و درندگی های و حشیانه شان را در مقابل هم دیگر به باد فراموشی بسپارند.

«کشتمند» جنایتکار که روزی از عدالت و برابری و سوسیالیسم دروغین نشخوار می نمود، با رفقای خلقی، خادی و پرچمی اش تحت نام «سوسیالیسم» خون هزاران وطنپرست و انقلابی را در کشتار گاه های شان بر روی زمین ریختند. «عبدالله عبدالله»، «مسعود» و دارة دزدان شان «شورای نظار» به بهانه مقاومت و جهاد ظاهراً علیه «کشتمند» و با داران روسی اش در تقابل قرار گرفتند. «کریم خلیلی»، «محمد محقق» و دیگر هزاره ایست های چنگیزیست نیز تحت الحمایه آخوند های ایران علیه «دولت کافر و کمونیستی!!» کابل دست به سلاح بردند و گویا به خاطر اسلام عزیز جنگیدند و در کشتن انقلابیون ملیت شریف هزاره نسبت به همه جنایتکاران ید طولوا و بالا دارند. به اثر این همه جنگ و جدال، خونریزی و جنایت، ویرانی، و تباهی، فروش ناموس وطن و جاسوسی برای شرق و غرب؛ همه این حرامزادگان و زنازادگان تاریخ در برهه کنونی در کنار هم و در یک صف برای خیانت و تجزیه و انقیاد افغانستان ایستاده اند.

«سلطانعلی کشتمند» و برادر خادیسستش «اسد الله کشتمند» و دیگر چنگیزیست های هزاره ایست در پهلوی این که با «حزب وحدت اسلامی» پیمان خیانت و وطنفروشی بسته اند، با یک عده جاسوسان بی ناموسی از قماش «داکتر» غفور ثنا معروف به «پولاد»، «انجنیر» صادق ظفر مشهور به «پولادگر» و «انجنیر ضیاء» معروف به «حسین جاسوس» همگام و متحد شده اند تا در بدنام سازی افتخارات چپ انقلابی کشور یعنی «جریان دمکراسی نوین افغانستان- شعله

جاوید» و رهبران اسطوره‌ئی آن و هم چنان بد نام سازی سازمان‌های مقاومت ملی ضد روسی و رهبران برآزنده و انقلابی‌اش، راه را برای فعالیت‌های مشترک‌شان در کشور هموار سازند. البته این جاسوسان «ک. ج. ب» و سگان فرمانبردار برژنف، کاسیگین و گرومیکو از دو دهه قبل به این طرف طرح این نقشه‌خاینانه را ریخته‌اند و سگ استخبارات ایران «ارزگانی» را مأمور و وظیفه‌داده‌اند تا با افسار گسیختگی عریان با نوشتن جفنگنامه «شعله جاوید خاکستری بر فقر بینش» عف و جف را آغاز نماید تا با این شیوه‌خاینانه، بی‌خردانه و سبکسرانه مایه‌بدنامی (شعله جاوید) را فراهم سازند؛ اما چون شرایط سخت و ناگوار بود و مردم به ورای مجازی و دیگر منابع خبری و تبلیغاتی دسترسی چندانی نداشته و یا اصلاً دسترسی نداشتند، تیر شغاد کثیف و سگ ولایت فقیه به خطا رفت. بعد از گذشت دو دهه و پیشرفت سریع تکنالوژی و دسترسی آسان به وسائل و منابع جمعی و خبری، این بار پلان توطئه‌غرض‌بدنامی تاریخی «شعله جاوید» در «هالند و کویت» توسط «داکتر» غفور ثنا، صادق ظفر و حسین جاسوس مهندسی شده و توسط «علی امیری» از طریق دستگاه دروغ‌پراگنی و تبلیغاتی BBC به مرحله‌اجراء گذشته شد و تحت عنوان «شعله جاوید خاکستربازمانده از مائوئیزم افغانی» به نشر می‌رسد. خوشبختانه ما زود تراز همگان متوجه این پلان و دسیسه‌شوم و خاینانه شدیم و این توطئه و دوسیه‌سازی جعلی را در اسرع‌زمان خنثی ساختیم. در مدت دو سال و اندی این قلم، با افت و خیز نظر به توان، فهم و سرشت توانستم که «جریان دمکراسی نوین افغانستان-شعله جاوید» و رهبران اصلی و انقلابی‌اش را به مردم بالاخص به نسل نو از طریق (پورتال آزادگان) و فیس‌بوک معرفی دارم و هم‌نشر ۱۱ جریده‌تابناک شعله جاوید از طریق همین پورتال و فیس‌بوک توسط یکی از همکاران پورتال خیلی ممد واقع‌گشت و مردم چهره‌های کثیف دشمنان «شعله جاوید» را بیشتر از پیش شناختند.

به اصطلاح «سازمان کارگران م ل م اندیشه صدر اکرم یاری» که متحدین غفور ثنا، صادق ظفر، حسین جاسوس می‌باشند در جهت برائت دادن رفقای ضد شعله‌ئی و ضد انقلابی‌شان که هر کدام داغ‌ننگ جاسوسی بر جبین و طوق سیاه لعنت بر گردن دارند و دستان‌شان به خون انقلابیون رنگین می‌باشد و هم چنان همکار و محرک اصلی «علی امیری» بوده‌چنین می‌نویسند :

"چه کسانی به بهانه [بهانه] دفاع از "شعله جاوید" [«شعله جاوید»] علیه مائوئیزم جهاد [جهاد!!؟؟] میکنند [می‌کنند]؟
قسمت اول

بتاریخ [به تاریخ] ۲۶ دسمبر ۲۰۱۳ فردی بنام علی امیری دروب سایت بی بی سی فارسی مقاله‌ای را تحت عنوان «شعله جاوید خاکستربازمانده از مائوئیزم افغانی» به نشر سپرد. بعد از تحقیقات درمورد آقای امیری معلوم شد که او یک ملاست و در ایران درس خوانده [است]. به همین‌صورت پرس و پال ما نشان داد که علی امیری با پناهنده‌های ملیت هزاره در انگلستان که با پرچی‌ها (کشتندخیلی‌ها) و خلقی‌های سابق (کریم میثاق و اصحابش) در تماس می‌باشند [می‌باشند]، - رابطه دارند. این بحث بعد از سفر اسدالله کشتمندبه هامبورگ و گفتگو [گفت و گو] بابرخی از ناسیونالیست‌های ملیت هزاره مانند رمضان علی ارزگانی و پایدوان حزب وحدت مقیم هامبورگ سامان داده شده است."

بچه بی‌ریشان «پیرم قل» مزورانه مدعی شده‌اند که بعد از تحقیقات درمورد «دعلی امیری» دریافته‌اند که وی یک ملا می‌باشد و وابسته به رژیم ملایان در «ایران» بوده و برای استخبارات «انگریز» کار می‌کند و اما متذکر نشده‌اند که «تحقیقات» شان روی کدام اساس و اصل صورت گرفته است و این «تحقیقات» را در کجا انجام داده‌اند و معلومات را از کدام منابع به دست آورده‌اند لطفاً اگر دروغ نمی‌گویند و از شکمبه‌های شان این خبر را بیرون نیاورده‌اند با زبان آتشین از سند و مأخذ این خبر مهم صحبت کنند و در غیر آن این را به مثابه یک لاف دیگر از لاف‌های بی‌حساب‌شان می‌پنداریم.

هم چنان بچه بی ریشان «پیرم قل» ادعا نموده اند که «علی امیری» با هزاره های مقیم «انگلستان» که با پرچمی ها و خلقی هائی از قماش «کشتمنداها» ، «کریم میثاق» و رفقاییش در تماس نزدیک می باشند. بچه بی ریشان «پیرم قل» در ادامه سخنان شان می افزایند که بعد از سفر «اسدالله کشتمند» جلااد خون آشام (خاد) به «هامبورگ» گفت و گو و دید و بازدید هایش با برخی از ناسیونالیست «هزاره» مانند «رمضان علی ارزگانی» و دیگر هزاره ایست های چنگیزبست مربوط «حزب وحدت اسلامی» با «علی امیری» تماس بر قرار نموده و در مورد حمله به (شعله جاوید) جر و بحث های صورت گرفته است. بچه بی ریشان «پیرم قل» متذکر نشده اند که «اسدالله کشتمند» رفیق و همراز شب و روز «انجنیر» صادق ظفر مقیم «هالند» و مسوول خندق «شورش» و «مائونیست های افغانستان» می باشد و با «داکتر» غفور ثنا خلقی دو آتشه مقیم «هالند»، مسوول مرداب «پیام آزادی» و رهبر «جنبش خیالی پرولتاری افغانستان» هم پیک می باشند و همیشه با هم معانقه دارند و هم چنان «اسدالله کشتمند» رفیق و دوست «انجنیر ضیاء» مشهور به «حسین جاسوس» رهبر «حزب کمونیست مائونیست افغانستان» و مسوول انجوی «باز سازی» زون غرب کشور نیز می باشد ، این سه فرد متذکره توسط «اسدالله کشتمند» با برادر ارشدش «سلطانعلی کشتمند» و دیگر کشتمندیست ها معرفی شده اند.

چه عاملی باعث شده است که بچه بی ریشان «پیرم قل» را بدان وادارد تا برای این عوامل «کوانتل پرو» و جاسوسان سابقه دار برانت ذمه داده و از پیوند تنگاتنگ شان با «کشتمنداها»، «ارزگانی» و دار و دسته هزاره ایست های چنگیزبست و خمینیست و از دوسیه و دسیسه سازی های بی ناموسانه شان در بد نام سازی «شعله جاوید» به همکاری «علی امیری» انکار نمایند؟

البته ما می دانیم که همه این شرافت باختگان عاری از وجدان سر و ته یک کرباس اند!

نوشته بچه بی ریشان «پیرم قل» یک سند تاریخی می باشد و مدعای این قلم را در مورد همکاری و پیوند عمیق این حرامزادگان و زنازادگان تاریخ که هم اکنون شمشیر کند غلام بچگان فاشیست، اموک خیل ها و اودر زاده های شیر آغا رحیم، سبزه مشهور و تاجور و هزاره ایست و چنگیزبست های «وحدتی» را بران کرده و صیقل می دهند؛ تا با جهالت قرون وسطائی شان سر ببرند و گردن بزنند و نسلی از بهترین فرزندان مادر وطن افغانستان را در قعر تاریکی های تاریخی شان نابود سازند و با تحمیل فاشیزم ملیتی شان نه تنها چرخ تعالی و ترقی را کند و بطی سازند بل کشور را به صوب سگ جنگی هائی از نوع سال های ۱۹۹۶-۱۹۹۲ رهنمائی و مایه تجزیه اش را فراهم نمایند!

«اشرف غنی» نماینده اصلی بورژوازی کمپرادور بوده و از فاشیسم و شئوونیسم بخشی از طبقه حاکم ملیت قهرمان پشتون نمایندگی می کند، وی به خاطر بر آورده شدن اهداف فاشیستی و شئوونیستی اش تا سرحد وحدت و ائتلاف با جلااد کثیف دوستم «گلم جم» و سگ وحشی از «حزب وحدت» پیش رفت. نا گفته نماند که بعد از وفات «غلام فرهاد پاپا» اکثریت اعضاء و رهبران «افغان ملت» در آغوش خلق و پرچم غلتیدند و شرافت و ناموس شان را در گرو زر و سیم سوسیال امپریالیسم به گرو گذاشتند و در کشتار خلق و انقلابیون با آنان سهمیم گشتند. بعد از اشغال نظامی افغانستان توسط امریکا و (ناتو) رهبران فاشیست «افغان ملت» سر بر آستان اموکان و اودر زاده های شیر آغا رحیم و باند مسعود خاین خم نمودند؛ حتی «احدی» فاشیست دخترش را در عقد «هارون امین» شورای نظاری در آورد. یک تن از رهبران اپورتونیست و فاحشه سیاسی «افغان ملت» که ستیزن امریکا می باشد در سی سال گذشته سی بار بر شرافت و وجدانش پا گذاشته و به خاطر فاشیسم و شئوونیسم ملیتی اش اگر روزگاری خودش را در خدمت منافع روس ها و نوکرانش، به حراج گذاشته بود، هم چنان در آن موقعی که «گلبدین» جنایت می آفرید از وی نیز تمجید می کرد و بر شمشیر خونچکانش بوسه می زد. این فرد ذلیل و بی شخصیت در زمان امارت طالبان بر چپلی های ملای کور جبین سائید و از جنایات آن درندگان و وحشیان قرن پشتیبانی نمود. بعد از تجاوز ۴۳ کشور ارتجاعی و امپریالیستی زمانی

که در کار و بارش نسبت به وضعیت رقتبار و تورم اقتصادی امریکا کساد و کندی پیش آمد، خانه اش را نیز از دست داد. وی حجاب اسلامی بر تن علیا مخدره و دخترانش کرد و راهی افغانستان گشت و چه آسان و (یکه راست) خودش را به بالین «کرزی» و ظن فروش رسانید، مشاورش شد و پست ها و مقام های بلندی را کار کرد و هم چنان به خاطر زدودن خستگی های ناشی از کار «طاقت فرسا»، در غیاب زن و فرزند اطاقی را در گوشه ای از شهر به کرایه گرفت و در بدل پرداخت پول از محتاجی و تهیدست بودن زنان و دختران فقیر استفاده کرد و با آن ها هم‌آغوش شد و بعد از مدتی هشت سال «خدمت» به وطن و مردم با میلیون ها دالر دو باره به ایالات متحده بر گشت و زندگی نوین و مرفهی را آغازید. قرار راپور موثق «اشرف غنی» برایش پیامی فرستاده است تا در بدل پرداخت ۵ میلیون دالر برای این عجبوبه مالیخولیائی کمپاین نماید!

قرار گزارشاتی که شنیده می شود، حکومت ایالات متحده «اشرف غنی» را برای جایگزین ساختن «کرزی» انتخاب نموده اند و وی را بالای قدرت دولتی و حکومتی نصب خواهند نمود. روی این اصل «عبدالله عبدالله» با ملاقات هائی که با مقامات امریکائی داشته است از این موضوع اطلاع و آگاهی حاصل نموده و برایش امر و دستور داده شده است تا به نفع «اشرف غنی» بگذرد. بدان جهت وی پیشنهاد ۵ چوکی وزارت به شمول وزارت خارجه را به «اشرف غنی» نموده است تا به نفع وی از «انتخابات» کنار برود.

«کرزی» تلاش دارد تا معادله «مدودیف و پوتین» را تجربه کرده و به همان جهت اعلام داشت که زمان آن رسیده است که در قانون اساسی کشور تغییرات و تعدیلات و اصلاح آورده شود تا اگر شود مقام و پست «صدر اعظم» را به دست بیاورد. روی همین اساس «کرزی» کاندید های زیادی را برای رسیدن به کرسی ریاست جمهوری در میدان رقابت فرستاد تا در فرجام به نفع کاندید مورد علاقه اش یعنی «زلمی رسول» از میدان رقابت بگذرند، بدان دلیل برادر «کرزی» اولین کاندیدی بود که به تیم «زلمی رسول» پیوست.

قرار گزارشات، در «انتخابات» قبلی «اشرف غنی» برنده اصلی بود و اما «کرزی»، «عبدالله عبدالله» را توسط قسیم فهیم به آسانی خرید و قسیم فهیم از «کرزی» قول گرفت که در «انتخابات» بعدی «عبدالله عبدالله» زنازاده و مجنون قدرت و شهرت طلب را در چوکی ریاست جمهوری در ارگ بنشانند. اما شرایط و اوضاع سیاسی تغییر کرد و طالبان نه تنها در افغانستان بلکه در پاکستان به یک نیروی قوی نظامی و مطرح تبدیل گشتند و توانستند با اقدامات نظامی، تروریستی و انتحاری شان از فرزندان افغانستان قربانی بگیرند و هم مایه درد سر رژیم پنجابی پاکستان شوند. طالبان توانستند تا در سراسر پاکستان کمپاین ترور انجام دهند و به اردوی پاکستان تلفات و خسارات و آفری برسانند. فشار طالبان از جهات سیاسی و نظامی «کرزی» را مسحور و تسلیم ساخت و همین فشار ها بود که «کرزی» به طور عریان از صلح با طالبان دم زده و آنان را برادران ناراضی خطاب نمود. «کرزی» تلاش دارد تا امریکا شرایطش را بپذیرد و با طالبان صلح نموده و طالبان باید شامل دولت و حکومت شوند و در غیر آن از امضای قرار داد امنیتی اجتناب می ورزد. بناء ایالات متحده به خاطر فشار آوردن بالای «کرزی» و شرکاء، «اشرف غنی» را حمایت مالی کرده و از «عبدالله عبدالله» نیز حمایت می کنند تا «کرزی» را تسلیم سازند و اما «کرزی خواب «مدودیف و پوتین» را می بیند و می خواهد که قدرت را میراثی سازد.

بعد از معاهده جبل السراج، مسعود/ربانی، «عبدالله عبدالله» و «رسول سیاف» یک بار دیگر برای بادران روسی شان سوگند و حلف وفاداری یاد نمودند و امروز روس ها مستقیماً از این شیدان ملعون پشتیبانی می کند و هم چنان به ساز امریکا نیز می رقصند و حاضراند به هر رذالت و بی ناموسی دست بزنند تا به بقای سیاسی و اجتماعی شان ادامه دهند. نا گفته نماند که «ستم ملی» دستپورده روس ها بود و به همان جهت ربانی نزد «ک. ج. ب.» خیلی عزیز بود، سیاف، گلبدین و مسعود روزگاری از اعضای «حزب دمکراتیک خلق» بودند و به همان جهت سیاف از زندان رها و مستقیم

به پاکستان رفت. گلبدین این رویه محیل که در دسیسه سازی مهارت دارد به خاطر تضمین منافع سیاسی، ملیتی و هم چنان بقای اجتماعی اش ظاهراً مخالف تجاوز و دولت دستنشانده می باشد و اما از آوان تجاوز امپریالیست ها به کشور بیشتر از سی تن از کادر های حزب اسلامی را در حکومت و دولت ارتجاعی کابل جا به جا ساخته و تا به حال چندین بار به خاطر سهم در قدرت سیاسی با «کرزی» ملاقات های مخفیانه داشته است. وی رفیق اخوانی اش قطب الدین هلال را در بازار انتخابات به حراج گذاشته است و در پهلوی این تاکتیکش جمعه خان همدرد یک تن از رهبران حزب اسلامی را معاون دست راست «عبدالله عبدالله» مقرر داشته است و هم چنان اعضاء و کادر های مشهور حزب اسلامی را در تیم های کاندید های مختلف به شمول زلمی رسول فرستاده است تا با این حرکت اپورتونیستی اش در دولت و حکومت آینده به شکل و اشکالی سهم شود تا با این کارش عطش قدرت طلبی اش را ذره ای فرو بنشانند.

هیاهوی کاندید ها و انتخابات در جهت اغواگری و فریب مردم می گذرد، خری می رود و خوکی جایش را می گیرد، اگر این خوکی متعلق به شئونیست ها و ناسیونالیست ها باشد فرقی نمی کند زیرا منافع شئونیسم و ناسیونالیسم را همراه با منافع باداران امپریالیستی شان تأمین و تضمین نموده و بر شانه ها و گرده های توده ها باز هم سوار می شوند و من حیث ایزار از آن ها استفاده کرده و بر سرنوشت مردم و کشور تا خیزش سراسری حکم می رانند. در حقیقت امر بازنده اصلی نه کرزی، عبدالله و غنی و..... می باشد بلکه توده های میلیونی اند که به پیشواز چنین انتخابات غیر ملی در زیر سایه سلاح ۴۳ کشور امپریالیستی می شتابند و به عمر ننگین ارتجاع و سرمایه می افزایند و در فرجام دولتمداران و سیاسیون شئونیست و ناسیونالیست مشهور تر و سرمایه دار تر شده و اما در زندگی فلاکت بار مردم هیچ گونه تغییر بنیادی مثبتی نیامده و با فقر و تنگدستی دست به گریبان خواهند بود.

انتخابات فعلی با ظهور و حضور فاشیسم ملیتی آغاز گشته است و فاشیست ها با به دست گرفتن زمام امور و قبضه دولت و حکومت، فاشیزم شان را بالای توده ها تحمیل خواهند داشت و دفتر تاریخ خون و حماسه کشور ورق خواهد خورد و فصل جدیدی باز خواهد شد که منجر به برپادی مردم و تجزیه کشور خواهد انجامید.

وظیفه رهروان شعله ئی و جنبش انقلابی و همه میهن پرستان سرزمین آتش و خون، درد و رنج است تا به دور یک محور انقلابی متحد شوند و با خیزش سراسری شان شعله های جنگ توده ئی طولانی را بیفزوند و خود شان را با سه سلاح عمده انقلاب ملبس نموده و نوید انقلاب و در فرجام پیروزی محتوم را بدهند.

به پا خیزید که زمان زمان برخاستن است.

یا مرگ یا آزادی